
خرافه زدایی
ازعاشورا
حسن رهبری

بسم الله الرحمن الرحیم

خرافه زدایی از عاشورا

نویسنده:

حسن رهبری

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

خرافه زدایی از عاشورا

مشخصات کتاب

نویسنده : حسن رهبری

ناشر : حسن رهبری

خرافه در وادی تعریف

ادیبان فرهنگ نویس، درباره واژه «خرافه» معانی زیر را آورده اند:- آنچه از میوه چیده شود.- سخن خوش که از آن خنده آید.- افسانه، حدیث دروغ، کلام باطل و افسانه ای که اصل ندارد.- عقیده باطل و بی اساس.«خرافات» جمع «خرافه» است و آن نیز به تُرَّهات، داستان های شب، موهومات، سخنان بیهوده و پریشان که خوشایند باشند، معنی شده است. [۱] .وجه تسمیه اباطیل و اساطیر به «خرافه» به طوری که از روایات برمی آید، از آنجاست که در صدر اسلام، مرد پری زده ای (جن زده) به نام خرافه - از قبیله غدره - مشاهدات خود از پریان را برای دیگران بازگو می کرد. از آنجا که باور کردن چنین گفته هایی مشکل و غیر طبیعی می نمود، مردم سخنان او را دروغ می پنداشتند و می گفتند: «هذا حَدِیثُ خُرافَةٍ وَ هِیَ حَدِیثُ مُسْتَمْلِحِ کِذْبٍ». [۲] یعنی این سخن «خرافه» است، هر چند که دروغ نمکین است.در روایتی - درست یا نادرست - آمده است که: روزی در حضور پیامبر خداصلی الله علیه وآله از حدیث خرافه سخن به میان آمد. حضرت فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ خُرافَةَ إِنَّهُ کانَ رَجُلاً صالِحًا...». و سپس گرفتاری او به دست جنیان را توضیح داد. [۳] .و در روایت دیگری از عایشه - همسر حضرت رسول صلی الله علیه وآله - نقل شده است که:روزی پیامبر خداصلی الله علیه وآله داستانی را برای زنانش تعریف می کرد. یکی از آنها گفت: گویا این «حدیث خرافه» است. حضرت فرمود: آیا هیچ می دانید خرافه کیست؟خرافه مردی از قوم غدره بود که مدتی به اسارت جنیان درآمد و پس از آزادی و مراجعت، آنچه از کارهای عجیب و غریب

آنان دیده بود، بازگو می کرد، این بود که مردم چنین داستان هایی را «حدیث خرافه» نامیدند. [۴] .به طور کلی آنچه از نوشته ادیبان و لغت شناسان برمی آید، این است که: اساساً ظهور واژه خرافه در مفهوم صرف، گفتارهای افسانه ای محدود و مصطلح بوده است. اما گذشت زمان توانسته مفهوم آن را توسعه بخشد و علاوه بر اطلاق آن به اباطیل و اکاذیب اساطیری، به عقاید باطل و عملکردهای جاهلانه و بی اساس، و موهوم پرستی نیز تسری یابد. تا آنجا که امروزه در اصطلاح عامه، رواج آن بیشتر در اطلاق مفهوم اخیر است.بنابراین، «هر عقیده و عملی که متکی به دلایل علمی و یا مستند به نص آسمانی و یا آزمایش عملی صحیح نباشد، خرافی و پوچ و بی ارزش است». [۵] .به بیانی دیگر: اعتقاداتی که متکی به علم نیست؛ یعنی انسان یقین به آن ندارد و یا یقین به دخالت داشتن آن در خیر و شر خود ندارد، اعتقادات خرافی محسوب می شود. [۶] .

زمینه های ظهور خرافات

شناسایی مبنای عمومی خرافات شایان دقت است. زیرا خرافه پذیری یکی از معضلات اجتماعی است که از گذشته های بسیار دور، دامنگیر بشریت بوده و هر قوم و ملتی با نوعی از خرافات دست و پنجه نرم کرده است. حتی در عصر حاضر که به دوران شکوفایی علم و صنعت، و سیر تکاملی انسان از وادی سخت افزاری به سوی نرم افزاری شهرت یافته، و انسان داعیه شکستن اسرار درونی هسته های فیزیکی و نفوذ در کرات دیگر آسمانی را دارد، هنوز هم ابر تیره خرافات در شرق و غرب عالم سایه انداخته است.در این میان هر چند غرب با استخدام بیشترین عوامل و دستگاهای تبلیغاتی جهان، قصد

تبرئه خود از وجود خرافات را دارد و سال ها نسبت به ظهور و نمود آن در مشرق زمین کوشیده و همچنان می کوشد، ولی واقعیت های موجود بر خلاف آن حکم می کند، و آنچه می نماید این است که بدون مبالغه اگر خرافات از نوع غربی و اروپایی را بیش از نوع شرقی آن ندانیم، باید اعتراف کنیم که اروپاییان در پیروی از خرافات دست کمی از شرقی ها ندارند. با این تفاوت که با گسترش افکار اسلامی و نمود واقعیت های فرهنگ دینی، با چنین خرافاتی مبارزه شده و از آن روز به روز کاسته می شود؛ در حالی که رکود و جمود حاکم بر فرهنگ مادی غربی - که فاقد قدرت و اصالت معنوی نیز هست - روند فزونی بخش خرافات را مؤثر گردیده و آنان را در کجراهه ها و پرتگاه های انحطاط اخلاق آنچنان گرفتار نموده است که متداول ترین خرافات آنان از قبیل: نحوست عدد ۱۳، نحوست گذشتن از زیر نردبان، خوردن نان و شراب در عید مخصوص به نیت حلول مسیح در آنها، اعتقاد به نعل اسب به عنوان طلسم سعادت، گسترش اعتقاد و اقبال به جادوگران و فالگیران و... [۷] را در مقابل آن انحطاط معنوی باید به هیچ انگاشت.پرداختن به این موضوع و شمارش گونه های فراوان خرافات غربیان از حوصله بحث ما خارج است. و به آنچه که در ظهور و بروز خرافات مدخلیت دارد، می پردازیم.مرحوم علّامه طباطبایی در این باره می نویسد:انسان عقاید و آرایش از فطرت سرچشمه می گیرد - فطرتی که او را وادار به بحث و کنجکاوی درباره علل موجودات می کند و از نظر عمل نیز طبیعت او را به تکامل واقعی و حقیقی دعوت

می نماید – لذا در هیچ قسمت حاضر نیست، پیروی از عقاید خرافی، که متکی به جهالت و نادانی است، بکند، ولی عواطف و احساسات باطنی – مخصوصاً ترس و امید – که تحت تأثیر خیالات تحریک می شود، در پاره ای از موارد وادار به قبول عقاید خرافی می کند... برای دیگران نیز نقل می کند و همان احساسات و تصورات را در او به وجود می آورد و کم کم این عقیده خرافی و بی اساس در میان مردم منتشر می گردد.و گاه می شود که به دنبال این تصورات، حس دفاع انسان تحریک می شود و قوه خیالیه او را وادار به انجام اعمالی خرافی برای دفع شر این موجود موهوم می کند و چه بسا به دیگران هم تعلیم داده و به صورت یک سنّت خرافی رایج می گردد! [۸] .بنابراین، با اطمینان می توان پذیرفت که یکی از خصایص تاریخی منفی دین، این بوده که احساسات و تصورات و اعتقادات و تعبدات مذهبی مردمان، همواره در معرض جهالت، خرافات، قالبی شدن و تعجب آلود شدن و انحطاط بوده است، [۹] که در طول زمان ها به شکل های «بت پرستی، ارباب انواع، شخصیت پرستی، تقلید از سنّت های آبا و اجدادی»، [۱۰] حب و بغضهای افراطی، پیروی از هوا و هوس ها و انواع جعلیات و بدعت ها به تناسب زمان و مکان، ظهور و بروز داشته است.در باب علل خرافه پذیری حس مذهبی، مکاتب و فلاسفه غرب نیز دیدگاه هایی دارند و در این مورد به بحث و بررسی نشسته اند. هگل، کنت، و فیلسوفان تجربی همچون کانت، راسل، ویتگنستاین، کارناب و آمیر هر کدام از دیدگاهی و از بعدی به موضوع پرداخته اند. اما از آنجایی که مبانی و دیدگاه های آنان در آیینه

فلسـفه متکامل اسـلامی و از دیدگاه عقلانی، خالی از ایراد و انتقاد منطقی نیست، و از طرفی وارد شدن به آرا و نظریات مزبور مستلزم نقادی و رفع ابهامات خواهد بود - که ما در این مقاله بر چنین موضعی نیستیم - لذا از آن صرف نظر می کنیم و به راه های درمان این آسیب اجتماعی می پردازیم.

چگونه باید خرافه زدایی کرد؟

مرحوم علّامه طباطبایی بر این باور است که:دانشـمندان و خواص مردم، پیوسـته برای محو آثار این خرافات که در ارواح عامه مردم جـای گرفته به لطـایف الحیل به فعالیت پرداختنـد تا مردم آگاه و بیـدار گردنـد، ولی این دردی است که طبیب را خسـته کرده است، زیرا انسـان از طرفی در آرای نظری و معلومـات حقیقی، خالی از تقلیـد نیست و از طرف دیگر دارای احساسات و عواطف نفسانی است. متأسفم که به اطلاع خوانندگان برسانم که دانشمندان تا به امروز در معالجه این درد، پیروزی و موفقیت نیافته انـد... [اما] راهی که قرآن مجید در این قسـمت پیموده است، این است که:۱. در مرحله آرای نظری به انسان دسـتور می دهـد که از آنچه خـدا نازل کرده، پیروی کننـد. هیـچ فردی حق نـدارد بـدون علم یک کلمه سـخن بگوید.۲. در قسـمت های عملی امر می کند که افراد در جسـتجوی عملی باشند که مورد پسند خدا باشد و نزد او باقی باشد. اگر عمل مطابق خواسته دل هم باشـد سـعادت دنیا و آخرت (هر دو) در آن است. و اگر حرمان از خواهش دل در کار است اجر عظیمی در نزد خـدا دارد که: و ما عنداللّٰه خیر و ابقی. [۱۱] .

خرافه ستیزی عملی در صدر اسلام

به طوری که گفتیم، خرافه پـذیری از بیمـاری های مزمن، واگیردار و صـعب العلاج اجتماعات بشـری است که نیاز به درمان و پیشـگیری از نفوذ و گسترش آن دارد. به لحاظ اینکه معمولاً همگان را مبارزه لفظی مفیـد نمی افتـد، شواهد تاریخی نشان می دهد که پیشوایان اسـلامی و گاهی به تبع آنان خلفا نیز به مبارزه عملی با خرافات برخاسته اند که ذیلاً به نمونه هایی اشاره می شود:۱. «جامعه عرب پسر خوانده

را مانند پسـر واقعی فرض می کردند. پیامبر مأمور گردید که این غلط را به وسـیله ازدواج با زینب که سابقاً همسر پسر خوانده او زید بود، از بین ببرد و این شـیوه ناستوده را با عملی که اثر آن بیش از گفتن و جعل قانون است، از میان مردم عرب بردارد، و این ازدواج علتی جز این نداشـته است. از آنجا که کمتر کسی جرئت داشت که این برنامه را در دنیای آن روز - که ازدواج با پسـرخوانده قبـح مصـنوعی غریبی داشت - اجرا کنـد، خداونـد پیامبر را رسـماً برای این کار دعوت فرمود، [۱۲] چنانکه می فرمایـد:هنگـامی که زیـد، زینب را طلاق داد، او را به ازدواج تو درآوردیم تا برای مؤمنان درباره همسـران پسـر خوانـده خود، زمانی که آنها را طلاق می دهنـد محدودیتی نباشد. [۱۳] .۲. «روزی که ابراهیم درگـذشت، آفتاب گرفت. گروهی بی خبر از نوامیس و قوانین طبیعی جهان، تصور کردنـد که آفتاب برای مرگ ابراهیم گرفته است. به طور مسـلم چنین انـدیشه باطل، اگر چه افسـانه و موهوم بود، ولی در ظـاهر به نفع پیـامبر تمـام می شـد و اگر پیـامبر یک رهبر عادی و مادی بود، جا داشت بر این انـدیشه، صـحه و امضـا بگـذارد و از این راه عظمت و بزرگی خود را ثـابت نمایـد. ولی او برخلاف چنین تصوری بر فراز منبر رفت و مردم را از حقیقت امر آگـاه سـاخت و فرمود: هـان ای مردم بدانیـد:«إِنَّ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ آيَتـانِ مِنْ آيـاتِ اللَّهِ، يَجْرِيـانِ بِأَمْرِهِ، مُطِيعانِ لَهُ لا يَنْكَسِفانِ لِمَوْتِ اَحَدٍ وَلا لِحَياتِهِ. یعنی آفتاب و ماه از نشانه های قدرت خدا هستند. آنها بر طبق سنن طبیعی و

قوانینی که خدا بر آنها مقرر داشته است، در مسیر خاصی می گردند، هرگز برای مرگ کسی و یا تولد کسی نمی گیرند...». [۱۴] .۳. هنگامی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام، عازم جنگ با خوارج بود، منجمی به نام سافربن عفیف الازدی [۱۵] [برادر اشعث بن قیس] به آن حضرت گفت: «لا تُحارِبْهُمُ الْیَوْمَ فَإِنَّ الْقَمَرَ فِی الْعَقْرِبِ، فَقالَ قَمَرُنا اَمْ قَمَرُهُمْ؟» [۱۶] .امروز برای جنگ اقدام نکنید، زیرا که قمر در عقرب است، [حضرت در یک پاسخی متقن و اعجازآمیز] فرمود: آیا قمر ما در عقرب است یا قمر آنها؟ یعنی با چنان فرضی، شکست متوجه ما خواهد بود یا متوجه دشمن، و یا هر دو؟سپس حضرت، برای اینکه این سخن به تضعیف روحیه اصحاب و سربازان اسلام نینجامد و از آنان کاملاً رفع ابهام نماید، رو به سوی منجم کرد و پرسید:«آیا می دانی که در شکم این حیوان چیست؟ نر است یا ماده؟ گفت اگر حساب کنم می دانم. فرمود: هر که این سخن تو را باور کند، قرآن را دروغ شمرده است که می فرماید: به راستی نزد خداست علم به ساعت، و او باران فرو بارد و بداند که در رحم چیست. کسی نمی داند که فردا چه پیش آید و نمی داند که در کدام سرزمینی می میرد... ای منجم! ما تو را تکذیب می کنیم و در همان ساعتی که ما را بازمی داری حرکت می کنیم. [۱۷] سپس دستور داد که ای رزمندگان! «سِیرُوا عَلَی اسْمِ اللَّهِ» [۱۸] به نام خدا، قدم رو!و در همان صحنه سفارش کرد که:«أَیُّهَا النَّاسُ، إِیَّاکُمْ وَ تَعَلُّمَ النُّجُومِ، إِلَّا مَا یُهْتَدی بِهِ فِی بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَی الْکِهَانَهِ...». [۱۹] .ای مردم!

از فرا گرفتن علم نجوم (خبرهای غیبی و پیشگویی به وسیله ستارگان) برحذر باشید، جز آن مقدار که در دریاها و خشکی ها شما را هدایت کند، چه اینکه نجوم به سوی کهانت دعوت کند.... [۲۰] .پس زمانی که آن حضرت، پیروزمندانه از جنگ فراغت یافت، خدا را حمد و سپاس کرد و فرمود: «اگر در ساعتی که منجم به ما پیشنهاد می کرد حرکت می کردیم، اشخاص نادان می گفتند: در زمانی که منجم گفته بود حرکت کردند، و در نتیجه به پیروزی رسیدند». [۲۱] .۴. شبی رسول خداصلی الله علیه وآله با جمعی از اصحاب در نقطه ای نشسته بودند، به ناگاه ستاره ای دنباله دار درخشیدن گرفت و پس از طی فاصله ای خاموش شد. حضرت رو به حاضران کردند و پرسیدند: در گذشته (ایام جاهلیت) راجع به چنین حادثه ای چه عقیده ای داشتید؟ پاسخ دادند: این حادثه جوّی را نشان تولد مولودی عظیم و یا مرگ شخصیتی عظیم می دانستیم! حضرت اظهار داشتند: اینک دانسته باشید، این حادثه فلکی نه به موت کسی مرتبط است و نه به حیات کسی. [۲۲] .۵. در مقدمه کتاب الاصنام کلبی آمده است بیعه الرضوان (که در واقعه «صلح حدیبیه» حضرت رسول از اصحاب، بیعت خواست و بیعت نمودند، و آیه ای در این باب نازل شده) در زیر شجره و درختی واقع شده بود. مسلمانان به یادگار آن بیعت، که به «بیعه الرضوان» موسوم شده، و نزول آیه در زیر آن شجره، آن درخت را با یک نوع احترام می نگریستند. خلیفه ثانی در روزگار خلافت خود، دستور داد تا آن درخت را از بیخ برکنند تا نکند طبع خرافه ساز بشر این درخت را به مرور

زمان به سر حد «الوهیت» برساند! [۲۳] .۶. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مسیر صفین، گذرش از شهر انبار افتاد. مردم آن شهر به استقبال شتافتند. با مشاهده آن حضرت از اسب های خود پیاده شده و در رکاب ایشان به هلهله و پایکوبی پرداختند... حضرت فرمود:«ما هذَا الَّذِی صَنَعْتُمُوهُ؟» این چه کاری است که می کنید؟فَقالُوا: خُلُقٌ مِنّا نُعَظِّمُ بِهِ أُمَراءَنا؛ گفتند: عادت ما بر این است و ما این گونه بزرگان خود را احترام می گذاریم.«فَقَالَ علیه السلام: وَ اللَّهِ مَا یَنْتَفِعُ بِهَذَا أُمَرَائُکُمْ وَ إِنَّکُمْ لَتَشُقُّونَ بِهِ عَلَی أَنْفُسِکُمْ فی دُنْیاکُمْ وَ تَشْقَوْنَ بِهِ فِی أُخْراکُمْ وَ مَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّهَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ وَ أَرْبَحَ الدَّعَهَ مَعَهَا الأَمَانُ مِنَ النَّارِ».اما آنچه را به عنوان بزرگداشت از فرمانروایان پنداشته اید، به خدا سوگند برای امیران، این کار شما سودی ندارد، جز اینکه موجب زحمت شما و اذیت بدن های شما در دنیا خواهد شد. و در آخرت هم به شقاوت می رسید چه زحمت زیانباری که در پی آن عقوبت باشد! و چه آسایش سودمندی که با آن ایمنی از آتش باشد! [۲۴] .به طور کلی آنچه از تاریخ برمی آید این است که دنیای جاهلیت قبل از اسلام، مدتی را در یک دوران فترت دینی و خلأ رسالت به سر برده است. خلأ به وجود آمده را صدها و هزاران افکار و اعمال خرافی تسخیر نموده است که ما نمونه های بسیاری را در کتب مربوطه می توانیم مطالعه کنیم.خوشبختانه ظهور دین مبین اسلام و روشنگری های آن توانست به اکثر خرافات در گذشته خط بطلان بکشد، آنها را راهی موزه های تاریخی اجتماعی بشر نماید و علم و تعقل و تدبر توحیدی را جایگزین

مقولات اساطیری گرداند. اما با این همه جوامع بشری هیچ گاه نتوانسته از خرافات گذشته کاملاً خود را پاکسازی کند و از اندیشه های خرافی ساز و خرافه پرداز در امان بماند.شاید عمده علت پیروزی سریع اسلام بر آن همه خرافات جاهلی و عقیم سازی مغزهای خرافه پرداز، این بود که اعتقادات موجود آن روز جلوه مذهبی به خود نگرفته بود و اگر گرفته بود تنها در تبعیت از آداب و رسوم پیشینیان خلاصه می شد، و پایه و دلیل محکمی بر اعتقاد خود نداشتند، هر چند که اکثریت آنها، مدت ها بدان متوسل می شدند و به راحتی حاضر به اعراض از آن نبودند.«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ اللَّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَآ أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآ». [۲۵] .مهم ترین بدعت و خرافات و خطرناک ترین خرافات، در تاریخ ادیان آنجا شکل گرفته که عنصر خرافات با عنصر شریعت آمیخته شده و معجون جدید اعتقادی، با رنگ و بوی مذهبی از آن تولد یافته است. پیشوایان اسلامی در مورد چنین اعتقادات و اعمال ناشی از آن، اصطلاحاً واژه «بدعت» را برگزیده اند و در بیان علمای اسلامی گاهی از آن به عنوان «تشریع» در معنی مترادف بدعت، استفاده شده است.امام خمینی رحمه الله می نویسند: «تشریع، یعنی وارد کردن به دین چیزی را که از دین نیست. این مساوی است با بدعت». [۲۶] و بنا به دیدگاهی، «بدعت» امری است مافوق «تشریع». در حقیقت، تفاوت بین بدعت و تشریع در این است که در صدق بدعت، دعوت مردم به عمل به بدعت، وجود دارد، اما در تشریع، چنین شرطی وجود ندارد. [۲۷] .پیشوایان دین مبین اسلام، به لحاظ احساس بیشترین خطر از جانب بدعت گذاران و

دین تراشان در عالم اسلام، پی درپی مسلمانان را مخاطب قرار داده و همواره نسبت به خطرات و عواقب وخیم آن هشدار داده انـد.پیامبر گرامی اسـلام فرموده انـد: «کُلُّ بِدْعَهٍ ضَلالَهٌ وَ کُلُّ ضَلالَهٍ سَبیلُهَا إِلَی النَّارِ؛ هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی مسیرش به سوی آتش است. [۲۸] .علی علیه السـلام فرمود: «إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلانِ: مُتَّبِعُ شِرْعَهٍ وَ مُبْتَدِعُ بِدْعَهٍ؛ به راستی که مردم دو گروهنـد: یکی پیرو راه شـرعی و یکی پدیدآورنـده بـدعتی. [۲۹] رسـول خداصـلی الله علیـه وآلـه فرمودنـد: «مَنْ أَعْرَضَ عَنْ صاحِبِ بِدْعَهٍ بُغْضًا لَهُ، مَلأَ اللَّهُ قَلْبَهُ اَمْنًا وَ ایمانًا؛ [۳۰] آنکه از بـدعت گذاری، خشـمگینانه روی برگرداند، خداوند به قلب او ایمان و اطمینان می بخشـد». همچنین فرمود: «مَنْ أَرْعَبَ صاحِبَ بِدْعَهٍ مَلأَ اللَّهُ قَلْبَهُ اَمْنًا وَ ایمانًا؛ [۳۱] هر کس بدعت گذاران را [در اثر قیام و مبارزه با آن] بترسانـد، خداونـد قلب او را با آرامش و ایمان پر می کنـد».و در حدیث دیگر، از باب اتمام حجت بر تمـام عالمـان و دانایـان امتش، ابلاغ فرمود که: در زمـان ظهور بـدعت هـا و اعتقادات خرافی ساکت نباشـند و با بیان علمی نسبت به تخطئه آن قیـام نماینـد و اگر کسـی چنین نکرد، لعنت خـدا بر او باد! «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدَعُ فِی أُمَّتِی، فَلْیُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، فَمَنْ لَمْ یَفْعَلْ فَعَلَیْهِ لَعْنَهُ اللَّهِ». [۳۲] .

عاشورا و خرافه بندی ها

واقعیت این است که اسـلام توانست بـا آموزش ها و روشـنگری های خود، تا حـد زیادی بر خرافات و افکار باطل فایق آیـد و اجتماع متحول از دوران جاهلیت را که هنوز آبستن انواع خرافات بودند، تحت هدایت و رهنمودهای اسلامی عقیم سازد.اما به دنبال فترت حاکمیت واقعی اسلام، که قرن ها بر کشورهای اسلامی مستولی

گردیـد و به تبع آن انواع روایـات و احادیث سراسر کـذب و ساختگی را وارد در صـحیفه ناب کلام معصومین علیهم السـلام کرد، بـدعت هـا و خرافـاتی نیز هماننـد علف هـای هرز در بوسـتان اسـلامیت روییدنـد و سـر برآوردنـد. و در قرون اخیر تولد کشورهای اسـتعمارگر که جز دین ستیزی و دنیاسوزی کشورهای مسلمان نشین و مستضعف جهان هدفی را دنبال نمی کردند، در راسـتای پرورش خرافات کهنه شده و از یاد رفته، با حرص و ولعی تمام به آبیاری و احیای آن گیاهان هرز همت گماشـتند و چه بسا فتنه هایی را نیز به بار آوردنـد. و در این میان اساساً بیشترین سـرمایه گـذاری اسـتعمار از لحاظ دین ستیزی، با درک حقـایق موجود در ادیـان و مکـاتب، در حول و حوش جهـان تشیع صورت پـذیرفت و آنچه در توان داشـتند، در این راه دریغ نورزید.روزی با سبز نمودن «باب» و «بهاء»، «مهدویت» را هدف تیر خرافات قرار دادند و روزی دیگر با علم کردن «کسـروی»، اسـاس اسـلام، یعنی «وحی و خـاتمیت» را. و در این اواخر به طرح شخصـیت معکوسـی به نـام سـلمان رشـدی پرداختنـد، تـا با اسـتفاده از روایـات جعلی و خرافی و وارده در کتب حـدیثی و روایی به بزرگ نمـایی افسـانه «غرانیق» همت گمـارد و قرآن و پیـامبر خـاتم صـلی الله علیه وآله را مورد اهـانت و اسـتهزاء قرار دهـد و «آیات رحمانی» را به خیال باطل خود «آیات شیطانی» قلمـداد نمایـد، که ناگاه هـدف فتوای مشـهور امام خمینی رحمه الله قرار گرفت و ناکام مانـد، که گفته اند:مدعی خواست که آید به تماشاگه راز دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زددر طول تاریخ، با ظاهر شدن دست هر تعرضی به ساحت

مقدس اسلام و قرآن، علما و فقهای اسلامی با مبارزه بی امان خود در قطع و طرد آن دست های جنایتکار کوشیده اند و تا سر حد شـهادت پیش رفته اند. تنها موضوعی که به نظر می رسد به بلندای مظلومیت حسـین بن علی علیه السـلام مظلوم و بی یاور مانده است، همان «عاشورا» و «حماسه عاشورای حسینی» است.صرف نظر از تحریفات و پیرایه های لفظی و معنوی که آگاهانه و ناآگانه سیمای حماسی و تابناك عاشورا را در هاله ای از ابهام و تاریکی فرو برده و زورق گلرنگ شهادت را شکسته است، بحران خرافـات و بـدعت هـا نیز در این میـان صـلابت و شـجاعت و پیـام دهی و خیزش آوری عـاشورا را تضـعیف نموده و از فحوای بلنـد توحیـدی و از هیمنه عبـودیت آن کاسـته است، به طـوری که منشـور حریت و رهـایی بخش نقش بسـته در رایت حسـینی، در ریختن قطره اشـکی که بوی معجزه صـلیب ترسایان از آن متظاهر است خلاصه شـده و «چنـدان جنبه عاطفی واقعه عـاشورا اهمیت یـافته است که هر چیز برای رسـیدن به دریـای عواطف مخاطبـان، مجـاز و مشـروع تلقی گردیـده است».احیای سیرت و سنّت نبوی صلی الله علیه وآله و ائمّه اطهارعلیهم السلام در این زمینه، بهترین الگوی خداپسندی است که می تواند ما را در راهیـابی به شـیوه هـای صـحیح عزاداری بر حسـین بن علی علیه السـلام رهنمـون شود و در اصـلاح اسـلوب هـای خرافی گرایانه مدد رساند.

روش های عزاداری در سیره و سنت

روایـات معتـبر حکـایت از عزاداری و اشـکریزی پیـامبران عظـام – علیهـم التحیه و السـلام – بر حسـین بن علی علیه السـلام در روزگارانی که هنوز حسـینی قدم به عرصه وجود نگذاشـته است، دارد. و پیامبر خداصلی الله علیه وآله نیز در روز تولد حسین، آن دلبند گرامیش و

در دیگر مناسبت ها، به یاد عاشورا اشک می ریزد و بر گریه حسین تاب نیاورده و می فرماید: «گریه او، مرا آزار می دهد». [۳۳] .گاه می بینی که حسینش را در برمی گیرد، و به سینه می چسباند، با خاطری پریشان به مجلس اصحاب وارد می شود و از کشتنش خبر می دهد!گاهی، تربت او را به دست گرفته، می بوید، زیر و رو می کند، می بوسد! آن را به حضور جمعیت اصحاب می آورد و اشک می ریزد و پی درپی، مجالس سوگواری در خانه همسران خود بر پا می دارد! [۳۴] .پدر بزرگوارش – امیرالمؤمنین علی علیه السلام – در مسیر صفین چون به کربلا رسید، در سمتی از لشکر ایستاده و نگاهی به راست و چپ کرده، سیلاب اشکش سرازیر شد و فرمود: «هذا کَرْبَلا یُقْتَلُ فیهِ قَوْمٌ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ بِغَیْرِ حِسابٍ...». اینجا کربلاست، گروهی در آن کشته خواهند شد که بی حساب وارد بهشت شوند...! [۳۵] .خود سید الشهداءعلیه السلام می فرمود: «أَنَا قَتِیلُ الْعَبْرَهِ لا یَذْکُرُنِی مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ؛ من کشته اشکم، مؤمن یادم نکند جز آنکه گریه اش گیرد». [۳۶] چرا چنین نباشد؟ در حالی که عظمت مصیبت آن پیشوای بزرگ الهی داغی بر سینه اهل ایمان نهاده که هر آن با یادش شعله می زند. [۳۷] و خداوند متعال محبت فوق العاده حسین علیه السلام را در قلوب مؤمنان ساری و جاری ساخته است. [۳۸] و حسین«شناسی» همواره در نهانخانه دل مؤمنان آشیانه زده است. [۳۹] .آری، چنین ودیعه مبارکی در نهاد ایمان داران، هر چند در اثر ایجاد انحرافات و اختلافات مغرضانه در قشر وسیعی از ملل اسلامی به خاموشی گراییده و از ره آوردهای آن محروم مانده اند، ولی در جهان تشیع همان حرارات و محبت و معرفت درونی،

زنده و جاوید مانده و ان شاءاللّه خواهد ماند.اساساً در تاریخ پر فراز و نشیب سراسر مبارزه شیعه با دستگاه های جبار و ستم پیشه، در دوران های سخت اختناق، پیروی از حسین علیه السلام و حماسه عاشورای حسینی، مهم ترین عامل حرکت و نهضت محسوب می شود. این مشعل هدایت و سعادت همواره با عنصر بی بدیل «اشک» فروزش یافته و جهان تشیع، نسل به نسل آن را به میراث برده اند، تا ستیغهای بلند عزت و عظمت را برای خود کسب نمایند.امام خمینی رحمه الله می فرمودند: «ما ملت گریه هستیم و با همین اشک ها سیل جریان می دهیم و سرهایی که در مقابل اسلام ایستاده است، خرد می کنیم». [۴۰] .با این وصف، «گریه» برای سالار شهیدان علیه السلام از رمز و راز خاصی برخوردار بوده و قطرات اشک که زبان دل و ترجمان محبت است، باران رحمت و غفران الهی را برای عزاداران واقعی به همراه دارد.اما باید توجه داشت که عزاداری بر امام حسین علیه السلام، با همه اهمیتی که باید قائل باشیم در مبانی اعتقادی اسلامی از یک عمل مستحب و یا مستحب مؤکد پا فراتر نمی گذارد. بنابراین هر چند غافلان از این عمل استحبابی در محکمه وجدان دینی مورد مذمت بوده و به علت اعراض از پاداش نیکوی الهی دچار نقصان و خسران هستند، ولی در پیشگاه عدل الهی مستوجب مجازات و مؤاخذه نیستند.پس ضرورت دارد که در ترازوی تدبر و تفکر صحیح اسلامی سنجید که در پیشگاه خداوندی، غافلان از ثواب عزاداری بیشتر مقصرند یا خرافه گرایان در لفافه عزاداری و اشک ریزان و اشک درآوران هنرمند و حرفه ای!آیا ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان اسلام مجسم، که الگوی رفتاری ما را تشکیل می دهند و

با علمِ لَدُنّی بر تمام علوم و امور حوادث گذشته و آینده، عالم تر و واقف تر هستند، و نسبت به حسین بن علی علیه السلام، از من و تو نزدیک تر و پرمحبت ترند، کدام شیوه های عزاداری را آغاز می کرده اند؟آیا در زندگی حضرت امام زین العابدین علیه السلام به عنوان فرزند سالار شهیدان و ناظر بر تمام وقایع هولناک و مصیبت بار عاشورا، در مدت عمر شریفش، جز ذکر مصائب عاشورا و گریه کردن سیاسی، عاطفی عمل دیگری نمی توان یافت؟ آیا آن حضرت هیچ وقت پس از واقعه جانگذار کربلا ـ و اتمام دوارن اسارت، به یاد روزهایی که دشمن از کربلا تا شام وی را بسته به زنجیر راه برده بود، خود را به زنجیر کشیده بود؟ یا به یاد عاشورا بر سر و سینه و پشت خود زنجیر کوبیده بود؟ آیا برای زنده نگهداشتن واقعه عاشورا، به رسم عزاداری خراشی بر سر و صورت انداخته بود؟ آیا آن حضرت حتی در گذر از قتلگاه در اثر شدت مصیبت سیلی بر رخسار خود کوبیده بود؟ آیا سراسر محرم و صفر را لباس مکروه سیاه بر تن کرده بود؟ و...؟حال اگر ما از ائمّه دین، در خصوص عزاداری، خارج از شئون اسلامی و شخصیت انسانی کاری را سراغ نداریم، پس با کدام تأسی، مراسم تبرک با نام و یاد حسین علیه السلام را این چنین با رنگ خرافات و تحریفات آمیخته ایم؟لازم به یادآوری است که شئون خارج از دایره نصوص قرآن و سنّت را به شرح زیر می توان دسته بندی کرد:الف) هر چند در کتاب و سنّت بر تأیید و اثبات امری دلیلی وجود ندارد، ولی انجام آن به خیر و صلاح فرد یا جامعه

بوده و کار معقولی تشخیص داده شده است. بدیهی است که چنین اموری به امضای شرع مقدس اسلام خواهد رسید. «کُلَّما حَکَمَ بِه الْعَقْلُ حَکَمَ بِهِ الْشَّرْعُ».ب) کتاب و سنّت با اینکه از اموری نهی کرده است، ولی عواملی آنها را علی رغم فقدان دلیل عقلی و منطقی در چارچوب های دینی و عبادی قالب بندی نموده و مردم را به تبعیت از آن واداشته است، که اصطلاحاً «بدعت» یا «خرافات» نامیده می شوند.واضح است که شریعت نبوی صلی الله علیه وآله با چنین کارهای ناپسندی نظر موافقی نداشته و عاملین آن را مستوجب مؤاخذه می داند. از آن جمله است، قمه زنی، قفل آویزی از بدن، زنجیرزنی، سیلی زدن به سر و صورت و سینه به طوری که بدن سرخ و کبود و مجروح شود، کشیدن صورت و بدن در صحن مشاهده مشرفه و خونی کردن آنها، و غیره، شرعاً از امور حرام هستند، هر چند که در قالب عزاداری برای حسین بن علی علیه السلام تلقی گردند!حال جای سؤال اینجاست، که با ابداع چنین عزاداری - از دوران صفویه تا حال - چرا علمای اسلام، اکثراً در مقابل آن سکوت اختیار کرده اند؟ و چرا به طور جدی با آن به مبارزه برنخاسته اند؟سؤال بجایی است که تأمل و تحقیق بیشتری را می طلبد، ولی آنچه از شواهد و قراین برمی آید، این است که رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران، با نفوذ دولت قدرتمند عثمانی به قسمت های شمالی ایران، مقارن بوده است. بروز تعصبات مذهبی شیعه در مقابل دولت سنی مذهب عثمانی از یک طرف و نشان دادن قوه شهامت و شجاعت و عزم ملی در طرد عوامل و افکار بیگانه از کشور ایران از

طرف دیگر، به اتخاذ چنین روش هایی در ایام سوگواری عاشورا دامن زده است.بنابراین، لحاظ نمودن مصالح اجتماعی و سیاسی آن روز، سکوت را بر علمای بلاد آن روز تکلیف نموده است. اما سکوت ابتدایی همان و گسترش دامنه خرافات در عوام الناس همان. سپس روند فرآیند خرافات چنان در اعماق حس مذهبی بعضی از اجتماعات ریشه می زند که قدرت اعتراض از علما سلب می گردد، ناگریز «تقیه» و «اجماع سکوت» سه قرن متوالی بر حوزه ها حکمفرما می شود.تا اینکه در یک قرن گذشته به دنبال نهضت اصلاح طلبی مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی، از میان روحانیت شیعه، مرحوم محدث نوری صاحب مستدرک الوسائل قد علم کرده و با نگارش کتاب لؤلؤ و مرجان تحریفات عاشورا را متذکر می شود. [۴۱] .«پس از ایشان مرحوم سید محسن امین عاملی صاحب اعیان الشیعه در این راه گام نهاد، که بی شک اصولی ترین، ریشه ای ترین، مهم ترین و اثربخش ترین تأثیر از آن ایشان است. او نزدیک به یک قرن پیش (۱۳۱۹ ه. ق.) به اصلاح عزاداری های منطقه دمشق پرداخت و طولی نکشید که دامنه کار وی به تمامی بلاد عربی سرایت کرد. او برخلاف دیگران خطر را جدی گرفت و تمامی راه ها را بر تحریف بست... برای تسهیل اصلاح عزاداری ها، خود کتابی مفصل در زندگانی چهارده معصوم نگاشت، به نام المجالس السنیه؛ رساله ای نگاشت در توضیح مرامش و رد مخالفین، به نام التنزیه فی اعمال الشبیه؛ (که به فارسی ترجمه شده است) و بالاخره عملاً جلوی اعمال خلاف به اعتقاد خویش (قمه زدن، زنجیر زدن، استفاده از طبل و شیپور...) را گرفت. البته مخالفینش نیز بیکار ننشستند. در لبنان و عراق شدیدترین حملات را به او

نمودند و حتی وی را خارج از دین و «اموی» نامیدند، چرا که حرف هایش با سخنان اهل تسنن شباهت هایی داشت. مهم ترین مدافع وی، مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی صاحب وسیله النجاه بود که فتوایی بدین مضمون صادر نمود: «استفاده از شمشیر، زنجیر، طبل، بوق و (آنچه شبیه آن است) در دستجات عزاداری عاشورا، حرام و غیر شرعی است».مرحوم سید هبه الدین حسینی شهرستانی صاحب الاسلام و الهیئت نیز از وی حمایت می کرد. اما علمایی چون سید عبدالحسین شرف الدین، عبداله سبیتی، مرتضی آل یاسین، عبدالحسین حلی و محمّد حسین مظفر با وی مخالفت نمودند.در یک بررسی اجمالی، دوراندیشی و دید بی حشو و زواید مرحوم امین عاملی، بر خواننده روشن می گردد. ایشان زمانی سخن از آبروی تشیع در انظار جهانیان می گوید که بسیاری نه تنها به آبروی شیعه در ناحیه خودشان نمی اندیشیدند، بلکه آبروی مذهب جعفری را در میان جمهور غیر شیعه می بردند. و البته برخورد نزدیک مرحوم امین با ساکنین اروپا، در سوریه، الجزایر، مصر و لبنان، در این دوراندیشی بی تأثیر نیست.ایشان در راستای خرافه زدایی از چهره تابناک عاشورا در کتاب اعیان الشیعه چنین می نویسند:إِنَّ اللَّهَ سُبْحانَهُ وَ تَعالی أَوْجَبَ إِنْکارَ الْمُنْکَرِ بِقَدْرِ الإِمْکانِ بِالْقَلْبِ أَوِ الْیَدِ أَوِ اللِّسانِ وَ مِنْ اَعْظَمِ الْمُنْکَراتِ اتِّخاذُ الْبِدْعَهِ سُنَّهً وَ السُّنَّهِ بِدْعَهً وَ الدَّعایَهُ إِلَیْها وَ تَزْویجها... وَ مِنْها ایذاءُ النَّفْسِ وَ اِدْخالُ الضَّرَرِ عَلَیْها بِضَرْبِ الرُّؤوسِ وَ جَرْحِها بِالْمَدْیِ وَ السُّیوفِ حَتّی یَسِیلَ دَمُها وَ بِضَرْبِ الظُهورِ سَلاسِلُ الْحَدیدِ و غَیْرِ ذلِکَ. وَ تَحْریمُ ذلِکَ ثابتٌ بِالْعَقْلِ وَ النَّقْلِ وَ ما هُوَ مَعْلُومٌ مِنْ سُهُولَهِ الشَّریعَهِ وَ سَماحَتِها الَّذی تُمْدَحُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله بِقَوْلِهِ: «جِئْتُکُمْ بِالشَّریعَهِ

السَّهْلَهِ السَّمْحاءِ» وَ مِنْ رَفْعِ الْحَرَجِ وَ الْمَشَـقَّهِ فِی الـدّینِ بِقَوْلِهِ تَعالی «ما جَعَلَ عَلَیْکَمْ فِی الـدّینِ مِنْ حَرَجٍ...»؛ [۴۲] .همانا خداوند سبحـان مخـالفت بـا کارهـای زشت و حرام را تـا آنجا که میسر است، به وسـیله قلب و دست و زبان واجب فرموده است. و از بزرگ ترین قماش منکرات، بدعت را بجای سنّت گرفتن و سنّت را بدعت فرض کردن و ترویج و فراخوانی مردم به سوی آن فکر باطـل است... از جمله منکرات و بـدعت هـاست: ایـذای جسم و زیـان رسـانی به آن، به وسـیله قمه زنی تا جایی که خون جـاری شود و زنجیرزنی به پشت و امثـال آن در حالی که حرمت آن کارها عقلاً و شـرعاً ثابت شـده است و با توجه به «اصـل آسان گیری اسـلام» که پیامبر اسـلام بدان مباهات می نماید و می فرماید: «برای شـما دین راحت و آسانی آورده ام» و با توجه به «اصـل عـدم دشواری و مشـقت در دین» که خـدای تعالی در قرآن متـذکر گردیـده است، حقیقت مطلب کاملاً آشـکار می گردد.مرحوم امین عاملی در ادامه می افزایـد: قمه زدن، مـذهب و اهل مـذهب را بی آبرو می کند و مورد نفرت قرار می دهد. این کار شـیعه را افرادی جاهل، دیوانه و دور از دسـتورات پسـندیده شـرع معرفی می کند.امامان ما فرموده اند: (شـما شیعیان و محبین مـا) برای مـا زینت باشـید نه مـایه سـرافکندگی، و چنـان باشـید که بگوینـد «خـدا بر جعفر بن محمّدصـلی الله علیه وآله رحمـت فرسـتد کـه چـه پسـندیده اسـت و آنچـه بـه یـارانش آمـوخته است» آن وقت بنگریـد به عکس هـای قمه زنـان که در مطبوعات و کوی و برزن انتشار می یابد!آیا این است درس مکتب امام صادق علیه السلام؟ در زمان ائمّه علیهم

السـلام هرگز چنین کارهـایی انجـام نمی شـد و از آنـان اجـازه ای در این بـاره حتی در زمانی که جو جامعه با آنان بود (مانند اوایل حکومت عباسـیان و عهـد خلافت مأمون) ندیده ایم. [۴۳] .متأسـفانه این جوش و خروش عالمانه صاحب اعیان الشـیعه و موج خرافه سـتیزی وی از سوی انـدیشه هـای متحجرانه و مصـلحت گرایـانه، اجـازه ورود به ایران را نیـافت، در نـتیجه «اجمـاع سکوت» همچنان تداوم پیدا کرد.حتی بعدها به رغم ظهور «شخصـیت معکوسـی» به نام کسروی (۱۳۲۴ – ۱۲۶۹ ه.ش) که در نوشـته های مسموم و مغرضانه خود به نام های ورجاوند بنیاد، پرچم، پیمان و به ویژه شیعی گری از نثار هیچ گونه اتهامی علیه شیعه دریغ نورزیده، و با علم کردن خرافاتی از همین قماش، جهان تشـیع را به خرافه پرستی متهم می نمود، باز از سوی علمای طراز اول آن روز حوزه در رد اتهامات وارده فریادی بلند نگردید.در این میان تنها حنجره ای که می غرد و به افشاگری مشرب فکری کسـروی می پردازد و به دفاع از ارزش های اسـلامی کمر همت می بندد، همشـهری کسـروی، مرحوم حاج شـیخ سراج انصـاری اسـت. وی کـه از تبـار حوزویـان سـخت کـوش و مبـارز بـه شـمار می رود و محضـر علمی آیت اللّٰه سـید هبه الـدین شهرسـتانی – مدافع مرحوم امین عاملی – را درک کرده و ترجمه فارسـی کتاب الاسـلام و الهیئت ایشان را منتشـر نموده است، [۴۴] و خود دارای تألیفـاتی بوده و کتاب های شـیعه چه می گویـد و نبرد با بی دینی را صـرفاً در رد عقایـد باطل و دروغ بافی های کسروی تألیف و نشر داده است، در قسمتی از سخنانش چنین می نویسد:کسروی که استاد نیرنگ است، میدان وسیعی را در این زمینه برای اجرای مقاصد خود

باز دیـده و خرافاتی را که نمی دانم از چه سـبب و از کجا پیـدا شـده است! در دست خود عنوان نموده و در غالب کتاب های خود خصوصاً در شیعی گری به رخ شیعیان کشیده است... مثلاً خرافاتی نظیر قمه زدن و زنجیر زدن و قفل به تن کردن و مانند آنهـا را بیشـتر اهمیـت داده اسـت... [در حـالی کـه] قمـه زدن و ماننـد آن بـه هیـچ وجـه مربـوط به دین نبـوده و اساسـاً در نظر دانشـمندان حرام بوده است و نپـذیرفتن نادانان دلیل بر بدی دین نخواهد بود. به طوری که کسـروی به حرف هیچ کس گوش نـداده و نمی دهد، همچنین نادان ها هم همین طور بوده و هسـتند و اینها دلیل بر ناتوانی دین نیست، بلکه دلیل بر سـستی توده است. [۴۵] .پس از مرحوم حاج سـراج نیز علی رغم توسعه علمی و فکری حوزه ها، روند سکوت همچنان بر حوزه ها مستولی می شود، و تنها گاه به گاه، نوشـته هایی از شهید هاشمی نژاد، در کتاب درسی که حسین علیه السلام به انسان ها آموخت و از شـادروان دکتر علی شـریعتی، بیشتر در کتاب تشـیع علوی و صـفوی و سـخنرانی هایی از شـهید مطهری تحت عنوان تحریفات عاشورا این فضای سـکوت را می شـکند. اما عدم حمایت علنی مراجع از این افکار روشنگرانه، مانع از مقبولیت وتبعیت آن در میان عامه مردم است.شهید هاشمی نژاد در کتاب فوق الذکر – که در سال ۱۳۴۷ ه. ش منتشر شده – می نویسد:با کمال تأسف گـاهی بـه نـام عرض ارادت بـه پیشـگاه مقـدس حسـین علیه السـلام کارهـایی انجـام می شـود که در برابر دنیـای روز مـوجب شرمساری و سرافکندگی است.کارهایی که نه با مقررات اسلامی سازش دارد و نه از

نظر منطق صحیح و قابل درک است. برای نمونه باید موضوع «قمه زدن» را یاد کرد. این عمل ناراحت کننده و چندش آور نه تنها با هیچ اصلی قابل تفسیر نیست، بلکه مخالفین و دشمنان اسلام در داخل و خارج از آن به صورت یک حربه مؤثر و قاطع علیه آیین مقدس ما استفاده می کنند.... [۴۶] .بالاخره کار بدین منوال بود که روشنگری ها کار خود را ساخت و سیمای انقلاب، نقاب از چهره برانداخت و قیام مردمی علیه رژیم شاهنشاهی آغازیدن گرفت. با حلول ماه محرم سال ۵۷، مردم ایران با پیامی از امام رحمه الله مواجه شدند که در آن چنین آمده بود:اکنون که ماه محرم چون شمشیر الهی در دست سربازان اسلام و روحانیون معظم و خطبای محترم و شیعیان عالی مقام سیدالشهداعلیه السلام است، باید حد اعلای استفاده را از آن بنمایند و با اتکا به قدرت الهی، ریشه های باقیمانده این درخت ستمکاری را قطع نمایند که ماه محرم، ماه شکست قدرت های یزیدی و حیله های شیطانی است.... [۴۷] .با این پیام، محرم و عاشورا حقیقت اصلی خود را باز یافت و به چنان شعور و بلوغ فرهنگی و سیاسی انجامید که اکثر خرافه کاری های متداول عاشورا در آن سال رنگ باخته و به باد فراموشی سپرده شد. اما متأسفانه در سال های بعد از پیروزی انقلاب علاوه بر اینکه خرافات دوباره جان گرفته و تجدید شدند، شکل های دیگری نیز – آگاهانه و ناآگاهانه – بر آن افزوده شد. اگر در تعدادی از شهرها به «قمه زنی» روز عاشورا بسند می شد، مشاهده گردید که در قالب هیئت ها و دسته جاتی، به اربعین، ۲۸ صفر، آخر صفر و حتی به نیمه

رجب – روز وفات حضرت زینب کبری علیها السلام – نیز سرایت پیدا کرد. وانگهی کار تا آنجا پیش رفت که تعدادی از دسته جات در ورود به صحن مطهر ثامن الائمه علیه السلام بدون توجه به آداب زیارت و ضرورت طهارت و پاکیزگی و حفظ وقار و طمأنینه و خواندن ادعیه و تلاوت قرآن در مشاهد مشرفه، برخی به حالت چهار دست و پا و هرهرکنان و برخی دیگر به طور خزنده و کشیدن صورت روی سنگفرشهای صحن حرم و خونی کردن آن و عده ای زنجیر و سیلی زنان به سر و صورت، به آداب زیارت! پرداختند و عزاداری کردند!این در حالی است که عاملین آن در متن تشیع و اسلام ناب محمّدی صلی الله علیه وآله تحت لوای حکومت و فرهنگ اسلامی زندگی می کنند و خود را پیروان پر و پا قرص دین و فقاهت می دانند! اما غافل از اینکه علاوه بر تحریم سیاسی – اجتماعی چنین کارهایی در فقه اسلامی نیز: خراش پوست سر و صورت – بی آنکه خون بیاید – «یک شتر»، و مجروح کردن سر و صورت و... به طوری که مقادر کمی وارد گوشت شود، «دو شتر» دیه دارد. همچنین در سیلی زدن به صورت و دیگر اعضای بدن به طوری که سرخ شود نیز «دیه» منظور شده است، [۴۸] و در حدیثی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که: «نهی [رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله] عن تصفیق الوجه؛ پیامبر خداصلی الله علیه وآله از سیلی زدن بر صورت منع کرده است. [۴۹] .آنگاه اضافه کن بر آن استفتا از امام خمینی رحمه الله را درباره قمه زنی که در جراید چند سال قبل انتشار

یـافت، و در آن امـام به ترک چنین عملی نظر دادنـد. بنـابراین بایـد توجه داشت که اگر امـام رحمه الله در پیام های خویش به حفظ «عزاداری سـنتی» سفارش داشتند، ساحت مقدس فقاهتی ایشان از تأیید و پذیرش روال های خرافی و حرابه شرعی کاملاً مبرا و به دور است. چشم انـدازی به قول و فعل بنیانگذار جمهوری اسـلامی ایران مبین چگونگی موضع گیری ایشان در مقابل روش هـای مرسوم در دسـته جـات حسـینی است. امـام رحمه الله در بیان مثال از دسـته جات حسـینی، تنها، «سـینه زنی و نوحه سرایی» را نام برده و آن را لفظاً تأییـد نموده انـد و به اقسام دیگر به هیـچ وجه اشاره ای نکرده اند. به عنوان مثال مطلب زیر را بنگرید:«شـما گمان نکنید که اگر این مجالس عزا نبود و اگر دسـته جات «سـینه زنی و نوحه سرایی» نبود، ۱۵ خرداد پیش می آمد...». [۵۰] در این عـاشورا به همـان سنّت هـای سـابق عمـل کننـد... و دسـته جـات سـینه زنی و نوحه خوانی به همان قوت خودش باشد. [۵۱] و در مقام عمل نیز ما شاهد بودیم که امام رحمه الله در طول زعامت و فقاهت خویش و ولایت امر ده ساله در این کشور، هیـچ گاه در مناسـبت های عزاداری، جز دسـته جات سـینه زنی و نوحه سـرایی را به حضور نپذیرفتند و حتی در روز عاشورا هم لباس سـیاه بر تن نکردند.بالاخره پالایش عاشورا از تحریفات و خرافات، مطلبی است که باید به صورت جدی بررسـی و دنبال شود. اگر سـخن جز این نیست که ما زنده به عاشورای زنده هستیم، پس باید تشـکل هایی را در اصلاح آن به وجود آوریم و عوامل تحریف را بشناسـیم و بشـناسانیم. خوشبختانه موضع گیری های شجاعانه مقام معظم رهبری طی دو سال گذشته، فضای کاملاً مساعدی را

در این خصوص پدیدار ساخته است.برای خرافه زدایی و اصلاح ابتدایی عزاداری ها و دسته جات حسینی مواردی را پیشنهاد می نماید:۱. پاسداری از ارزش های عاشورایی ایجاب می نماید که خطبای محترم نسبت به عموم خطابه ها به عزاداری تجدیدنظر نموده و موقعیت های زمانی و مکانی را در این باره لحاظ فرمایند.۲. واقعیت این است که علی رغم فریادهای مقام معظم رهبری مبنی بر اینکه «تحریف های حماسه عاشورا باید زدوده شود» [۵۲] و دستور معظم له به علمای بلاد که «نگذارید مفاهیم و کارهای تحریف آمیز و غلط چشم ها و دل ها را از دیدن چهره مبارک و منور سیدالشهدا منصرف کند» [۵۳] متأسفانه از طرف علمای بلاد به علت ذهنیت های قبلی، تحول درخور صورت نپذیرفت. امید است که در کلیه شهرها طی اجتماعات و سمینارهایی با حضور روحانیت و مداحان اهل بیت و شعرا و... موضوع به طور جدی شکافته شده و نتایج به مورد اجرا گذاشته شود.۳. در تعدادی از هیئت های هفتگی حسینی، عزاداری های چند ساعته را بر فراگیری قرآن و حدیث و اخلاق و فقه اسلامی مقدم داشته اند، در نتیجه کثرت این برنامه چه بسا موجب تضییع واجبات و ورود اخبار جعلی و خرافی به عزاداری ها شده و محرمات را نیز به دنبال می آورد، لذا علمای بلاد و سازمان های تبلیغات اسلامی موظف به کنترل و بیان رسالت خویش در این خصوص باشند، تا ان شاء اللّٰه نسبت به خرافه زدایی از سیمای منور حماسه عاشورا و جهان تشیع توفیق حاصل گردد.

پاورقی

[۱] لغتنامه دهخدا، ذیل خرافه.

[۲] ر. ک: همان.

[۳] الاصابه فی تمییز الصحابه، عقلانی، نشر دار احیاء العربی، بیروت، ج ۱، ص ۴۲۳.

[۴] همان.

[۵] راه تکامل، احمد امین، ترجمه ادیب لاری، احمد

بهشتی، دارالکتب الاسلامیه، ج ۶، ص ۲۰۹.

[۶] المیزان، طباطبایی، محمّد حسین، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، چاپ دوم، ج ۲، ص ۳۲۰.

[۷] بنگرید به: راه تکامل، ج ۶، ص ۲۱۶ – ۲۰۹.

[۸] ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۳۲۰.

[۹] فراستخواه، مقصود، مقاله منتشر نشده «خرافه پذیری حس مذهبی». [

[۱۰] همان.

[۱۱] معنویت تشیع، طباطبایی، محمّد حسین، نشر تشیع، قم، ص ۲۴۸ – ۲۴۶.

[۱۲] فروغ ابدیت، سبحانی، جعفر، چاپ اول، ج ۲، ص ۵۲۵.

[۱۳] سوره احزاب، آیه ۳۷.

[۱۴] فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۸۰۳.

[۱۵] الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، نشر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۲، ص ۴۰۴.

[۱۶] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، نشر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱۹، ص ۳۷۶.

[۱۷] امالی، شیخ صدوق، نشر کتابخانه اسلامیه، تهران، ۱۳۶۲، ص ۴۱۵.

[۱۸] نهج البلاغه، صبحی، صالح، خطبه ۷۹.

[۱۹] همان.

[۲۰] ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه، امامی و آشتیانی، ج ۱، ص ۱۷۹.

[۲۱] الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۰۴.

[۲۲] اسلام و عقاید و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام، نوری، یحیی، چاپ ششم، ۵۴۱؛ به نقل از در المنثور.

[۲۳] همان، پاورقی ص ۴۸۶.

[۲۴] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۸ – ۱۷ (المجلّد التّاسع)، ص ۲۹۳ – ۲۹۲، چاپ اعلمی بیروت.

[۲۵] سوره لقمان، آیه ۲۱.

[۲۶] مجله فقه، شماره اول، پائیز ۱۳۷۳، ص ۳۳۲، مقاله یعقوب علی برجی.

[۲۷] همان، ص ۳۳۵.

[۲۸] همان.

[۲۹] غرر الحکم و درر الکلم، آمدی، ترجمه، انصاری، محمّد علی، چاپ هشتم، ج ۱، ص ۲۹۶.

[۳۰] میزان الحکمه، محمدی ری شهری، چاپ اول، ج ۱، ص ۳۸۲.

[۳۱] همان.

[۳۲] کافی، ج ۱، ص ۵۴.

[۳۳] راه و روش ما راه و روش پیامبر ماست، امینی، عبدالحسین، ترجمه موسوی همدانی، چاپ

دوم، تهران، ص ۲۱۹.

[۳۴] همان، ص ۲۲۵.

[۳۵] الارشاد، شیخ مفید، ترجمه رسولی محلاتی، نشر علمیه اسلامیه، ج ۱، ص ۳۳۳.

[۳۶] امالی، شیخ صدوق، چاپ تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۳۷.

[۳۷] النبی صلی الله علیه وآله: «ان لقتل الحسین حراره فی قلوب المؤمنین»، مستدرک الوسائل، نوری، میرزا حسین، چاپ قدیم، ج ۲، ص ۲۱۷.

[۳۸] النبی صلی الله علیه وآله: «ان للحسین محبه مکنونه فی قلوب المؤمنین»، فلسفه اخلاق، مطهری، مرتضی، انتشارات صدرا، چاپ اول، ص ۱۱۳.

[۳۹] النبی صلی الله علیه وآله: «ان الحسین علیه السلام فی بواطن المؤمنین معرفه مکنونه»، البحار، مجلسی، محمّدباقر، ج ۴۳، ص ۲۷۲.

[۴۰] شوق دیدار، رکنی، محمّد مهدی، نشر آستان قدس رضوی، چاپ اول، ص ۱۹۷.

[۴۱] بنگرید به: روزنامه سلام، ۲۸،۸۸۴ خرداد ۱۳۷۳، مقاله مرزبان حماسه عاشورا.

[۴۲] اعیان الشیعه، امین عاملی، سید محسن، ج ۱۰، ص ۳۷۳.

[۴۳] روزنامه سلام، ۲۸ خرداد ۱۳۷۳.

[۴۴] اسلام و هیئت، شهرستانی، سید هبه الدین، ترجمه سید هادی خسروشاهی، مقدمه، چاپ سوم، ص ۲۲.

[۴۵] نبرد با بی دینی، انصاری، سراج، چاپ دوم، ص ۶۱ – ۵۸.

[۴۶] درسی که حسین علیه السلام به انسان ها آموخت، هاشمی نژاد، عبدالکریم، چاپ ششم، ص ۴۰۴.

[۴۷] صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۲۶.

[۴۸] تحریر الوسیله، امام خمینی، با ترجمه علی اسلامی، ج ۴، ص ۴۲۷ – ۴۲۰.

[۴۹] امالی، شیخ صدوق، ص ۴۲۴.

[۵۰] اسلام ناب در کلام و پیام امام خمینی، چاپ اول، ص ۸۵.

[۵۱] صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۰۸.

[۵۲] روزنامه اطلاعات، ۴ خرداد ۱۳۷۴.

[۵۳] همان.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟
سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲.ارتباط با مراکز هم سو
۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹